به نام خدا

امید رهایی

شاعر:
نعیمه مرسلی
(ن.م.رها)

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)
۱۴۰۰

سرشناسه : مرسلی، نعیمه، ۱۳۶۲-
عنوان و نام پدیدآور : امید رهایی/شاعر نعیمه مرسلی (ن.م. رها).
مشخصات نشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران) ، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری : ۲۵۶ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱س‌م.
شابک : ۸-۸۰۹-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : شعر فارسی-- قرن ۱۴
۲۰th century -- Persian poetry
رده بندی کنگره : PIR۸۳۶۱
رده بندی دیویی : ۸فا۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۸۶۸۸۸۱۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

نام کتاب : امید رهایی
نویسنده : نعیمه مرسلی
ویراستار: محمد رحمانی (امید)
ناشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۰
چاپ : زبرجد
قیمت :۱۴۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان :
https://chaponashr.ir/ketabresan
شابک : ۸-۸۰۹-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www. chaponashr. ir

انتشارات ارسطو
چاپ و نشر ایران
Chaponashr.ir

تقدیم به

روح بلند پدرم نجفعلی مرسلی

جانباز بی ادعایی که مظلومانه و با افتخار ۱۲ مهر ۱۳۹۹ آسمانی شد

و تقدیم به مادرم سیده فاطمه موسوی

که پرستار دردهای پنهان ایشان بود

مقدمه

بـــه نـام خـــداوند والا مقـام قلـــم را بـــرای خـــرد کرد، رام
ورق شد به جوهر ز خامی رها چه‌کس می‌خورد خالیِ باده، جام؟

در آستانهٔ گذرگاه چهل سالگی بعد از گذشت بیست سال انتظار، موعد چاپِ اشعارم رسید، در موهبت زندگی که نصیب ماست بسیارند کسانی که ندارندش و این مجال، فرصت تماشاست، بسیار مفتخرم به لطف حق که مرا چنین مجالیست که با تو خوانندهٔ عزیزِ اهلِ ذوق و هنر سخن بگویم، کلامی از جنسِ نورِ سپید و آغشته به جوهر و گاهی مخلوط با من‌هایِ درونیم.

امروز که ۲۳ تیر سال ۱۴۰۱ می‌باشد، ناسا اولین تصاویر تلسکوپ فضایی جیمز وب را منتشر کرد و با نمایش ۱۳ میلیارد سال قبل با تاکید بر بی کرانگیِ هستی، گوشزدی مجدد بر بشر روی کرهٔ زمین داشت که در نقطهٔ ناچیزی از عالمِ پر از وفور ساکن است، زمین که کارل سیگن[۱] آن را نقطهٔ آبیِ رنگ پریده نامید با تمامی تنوع و اتفاقاتی که تجربه کرده، در طول حیات خود که حدودا چهار و نیم میلیارد سال می باشد در مقابل عظمت کیهان چون غباری ناچیز است، حال ما چگونه می‌توانیم دلبستهٔ داشتن بخشی از عناصر(طلا، نقره، پلاتین و...) و یا مقاماتش باشیم؟

یکی از دلایل چاپ این سیاه مشق‌ها به اشتراک گذاری دردِ مشترکِ همهٔ ماست و آن دردِ دوری از عشق، کمال و شادیِ مطلق است و راهِ نجات

---

۱. *Carl Edward Sagan*

« رهایی» است، رهایی از همهٔ آن تعلقاتی که ما را اسیر خود کرده و با روحِ بلند ما که نفحه ای از روح خداییست که از زمان و مکان فراتر است همخوانی ندارد، ما بی‌نهایتیم و چگونه می‌توانیم در بندِ خاکی باشیم که ناچیز است و همجنس ما نیست ما از جنسِ نور و سرور و عشق و شادیِ بی‌پایانیم.

سوال اینجاست: چه بر سر انسان آمد که دست به تیغ شد؟

گاه به رویِ همنوعان کشیدش و گاه با صرف هزینه‌های گزاف بر روی پیکر و صورتِ خود. اولی برای تصاحب قطعه‌ای زمین و یا برداشتن رقیب، دومی برای زیبا شدن ظاهری برای تایید دیگر همنوعان، اولی در جنگ با دیگران و دومی در جنگ با خود، نمایان شد.

امیدوارم در پایانِ تمامی نزاع‌هایِ زندگی در نهایت به «عشق» متصل شویم و قبل از آسیب زدن به دیگران و خودمان دریابیم که عاشق تمامی پدیده‌های عالم باشیم ، عاشقِ خود، عاشقِ طبیعت، عاشق فقیرترین و غنی‌ترین، ناقص‌ترین و کامل‌ترینِ انسان‌ها و موجودات. تنها در این صورت دنیای درون و بیرون ما رنگ آرامش و صلح را به خود خواهد دید.

از خالق عشق و از تمامی فرشتگان و انسان‌هایی که در درک عشق یاریم کردند، سپاسگزارم.

آرزوی صلح و آرامش برای شما را دارم، سپاس از اینکه با من همراه هستید.

نعیمه مرسلی (نون میم رها).

فهرست

۱. مناجات ۱۱
۲. چرا ؟ ۱۲
۳. سرنوشت (قطعه) ۱۴
۴. لحظهٔ ناب ۱۶
۵. حباب ۱۸
۶. شب خرابی ۲۰
۷. وسوسهٔ نفس ۲۲
۸. میهمانی امشب ۲۴
۹. جامِ تمنّا ۲۶
۱۰. پدر ۲۸
۱۱. درسِ صبوری ۳۰
۱۲. نیرنگ ۳۲
۱۳. شهر شما ۳۴
۱۴. شرح فراق ۳۶
۱۵. شهر عشاق ۳۸
۱۶. خدا ۴۰
۱۷. بگذار و بگذر ۴۲
۱۸. شاعرم ۴۴
۱۹. دختر ایران ۴۷
۲۰. رهای دیگر ۴۹
۲۱. غرق تمنا ۵۱
۲۲. دلت آباد ۵۳
۲۳. خاشاک ۵۵
۲۴. نیست (قطعه) ۵۷
۲۵. حُرِّ زمان ۵۹
۲۶. باغ مترسک‌ها ۶۱
۲۷. مکتب عشق و هنر ۶۳
۲۸. خوف و رجا ۶۵

۲۹. در وادی گمراهان ۶۷
۳۰. شاعرخستهٔبنشسته(قطعه) ... ۶۹
۳۱. شبِ مجنون ۷۱
۳۲. چشم ۷۲
۳۳. دافعان حَرَم ۷۴
۳۴. جادوی چشم ۷۶
۳۵. پرواز ۷۹
۳۶. دل تنهایی ۸۱
۳۷. قصاص عاشقی ۸۳
۳۸. سر به مهر ۸۵
۳۹. کلک من ۸۷
۴۰. رهایی از درد ۸۹
۴۱. حُکم جهاد ۹۱
۴۲. شرح غصه ۹۳
۴۳. نگه ناوک ۹۴
۴۴. عاشق شوی ۹۶
۴۵. بهار می‌آید ۹۸
۴۶. غصهٔ رسوایی ۱۰۰
۴۷. بانرگس وسوسنم بیایید ... ۱۰۲
۴۸. گل‌های گلزار ۱۰۴
۴۹. غصه مخور ۱۰۵
۵۰. دیوانه تر ۱۰۷
۵۱. دلِ تنگ ۱۰۹
۵۲. پای بست ۱۱۱
۵۳. عهد پروانه ۱۱۳
۵۴. آرزوی رهایی ۱۱۵
۵۵. اسرار دل ۱۱۷
۵۶. غزلباران ۱۱۸
۵۷. در هوای دوست ۱۲۱
۵۸. شاعرِ دُردانه ۱۲۴
۵۹. جهانگرد ۱۲۶
۶۰. کوی خرابات ۱۲۸
۶۱. زن ام ۱۳۰
۶۲. خاطرات هیدج ۱۳۲
۶۳. آرزوی بهار ۱۳۴
۶۴. شکست سبو ۱۳۶

۶۵. امیدم ۱۳۸
۶۶. اندر آبادی عشق ۱۳۹
۶۷. معلم ۱۴۱
۶۸. مست و مستور ۱۴۴
۶۹. هزارهٔ انتظار ۱۴۵
۷۰. آرزوی پرواز ۱۴۷
۷۱. کو ره؟ ۱۴۹
۷۲. رندان الست ۱۵۱
۷۳. مست کوی او ۱۵۳
۷۴. سبوی ساقی سبحان ... ۱۵۵
۷۵. دلگرمی و سرگرمی ... ۱۵۷
۷۶. تیرباران ۱۶۰
۷۷. دولت یار ۱۶۱
۷۸. تیر چشم ۱۶۳
۷۹. اعجاز کن ۱۶۴
۸۰. شرارهٔ آتش ۱۶۵
۸۱. دل رسوا ۱۶۶
۸۲. آتشِ عشق ۱۶۸
۸۳. آتشی در شب ۱۶۹
۸۴. دام جنون ۱۷۰
۸۵. آرام جان ۱۷۲
۸۶. مساحت دل ۱۷۴
۸۷. راه و چاه ۱۷۵
۸۸. ماهی نو ۱۷۷
۸۹. نگاهی نو ۱۷۹
۹۰. الهی ۱۸۱
۹۱. غم عشق ۱۸۲
۹۲. مرغِ ققنوس ۱۸۳
۹۳. فرجام هستی ۱۸۵
۹۴. فریاد سکوت ۱۸۷
۹۵. هوای چشمانم ۱۸۹
۹۶. زیارت‌های پنهانی ... ۱۹۱
۹۷. سیبِ فریب ۱۹۳
۹۸. ماه کنعان ۱۹۵
۹۹. حدیث‌عشق (مثنوی) ... ۱۹۷
۱۰۰. تردیدِ یقین (قطعه) ۲۰۱

۱۰۱. سوار سبز سودا ۲۰۴
۱۰۲. مرغک بی پر ۲۰۶
۱۰۳. شب‌های گمره‌یلدا ... ۲۰۸
۱۰۴. چاهی به راه ۲۱۰
۱۰۵. ماهیِ برکه ۲۱۲
۱۰۶. سودای شعله ۲۱۴

مذهبی و مناسبتی ۲۱۶

۱۰۷. العجل ۲۱۷
۱۰۸. بغض زمان ۲۲۰
۱۰۹. خاک و افلاک ۲۲۲
۱۱۰. یاس کوفه ۲۲۳
۱۱۱. تفسیر این تقدیر ... ۲۲۴
۱۱۲. عید غدیر ۲۲۶
۱۱۳. بیا صنم ۲۲۷
۱۱۴. چرا در چرا دیوار ... ۲۲۹
۱۱۵. شب یلدا ۲۳۱
۱۱۶. دو بیتی ها ۲۳۳

اشعار دیگر شعرا برای رها ۲۴۶

۱۱۷. دُخت شاعر هیدج ... ۲۴۷
۱۱۸. رهای هیدجی ۲۴۸
۱۱۹. صد پرده اندر راز ... ۲۵۱
۱۲۰. پهنهٔ بی کران عشق ... ۲۵۳
۱۲۱. گفتمان عشق ۲۵۵

مناجات

به نـــام خـداونـد والامـقـــام قلـــم را برای خِـــرَد کرد رام
تو بر من ببخشا که بی گوهـــرم بیاویـــز دانش، به بال و پـــرم
همه راست بود آنچه بنگاشتـــم به جز دانهٔ مهر کِی کاشتـــم؟
عبادت به جز تو نباشـــد سِزا که من بوده ام بر قضایت رضـــا
هنـــر بود گمگشتـه‌ام در زمان مکان بود فرّار بر جسـم و جـان
کتابت مرا هر چه باشد زِ توست تو داری رها را به هر حال دوست
تو ای مهـربان خالـق بی‌نظیـر اگر غفلتـی بود خُـرده مگیـــر
هر آنکـس که شد یار گردیـد بار وفادار نبـــود در ایـن روزگار
جهان پُر زِ مردان نامـــرد شـد رها از همه بندگـــان طَـرد[1] شد
نه استـاد بر جایگاهـــش بِماند[2] نه دل در هـوای کسی شعـر خواند
جهـان پُـر زِ انوار اللـــه شـــد فراقـــش مرا نالـــه و آه شـــد
چو مقصد مرا گشت عشـق و وفا زِ غم‌هایِ عالم (رها) شد رهـــا

۱. طرد: دور

۲. یکی از اساتید ادبیات که ویراستاری اشعار مرا به غهده داشت آن‌ها را به نام خود چاپ نمود.

چرا؟

تو پریشان شده در وادی اوهـام چرا؟
بـی مِـی و مطـرب و سرگشته و بی جام چرا؟

ما بـه دنبال تـوایم و تو ز ما دور شدی
در صف مشتـریان از چه تو بی نـام ؟ چرا؟

مشتری در صف عُشـاق و زِ غـمها فارغ
پـختهٔ عشق شوی در دو جهان خام چرا؟

قدح از خویش تهی کن میِ مینا بطلب
وحشی محفلِ عشـاق شـدی رام چـرا؟

مـرغ آزاده در این بادیه بسیار نبود
دل، گرفتـار نگشتـی سـرِ آن دام چرا؟

مدعـی! نعمت دنیـا به تو ارزانـی باد
عشقِ پاک است مرا ، غصّهٔ فرجام چرا ؟

تو به افکـــار و به گفتـــار و به اعمـــال نکـــو[1]
گشته ای یارِ سحر در پی آن شام چرا؟

من «رها» گردم از این مُلک جهان با دلِ خوش
دل به دریا زده را، وادی اوهام چرا ؟

۱. اشاره به حدیث امام علی (ع): مراقب افکارت باش گفتارت می شوند ...

سرنوشت (قطعه)

قطع باید کرد دست سرنوشت می‌کند آلام، آمال مرا

هر کجا با یاد تو خوش بوده‌ام باز هم بگرفته این حال مرا

عقل من چون اسب سرکش می‌نمود عشق بگرفت، اسبِ بی‌یالِ مرا

لحظه‌های بی تو بودن ساده نیست یک دمی بنگر تو احوال مرا

در قماری که تو را می‌باختم سوخت شب، روز و مه و سال مرا

با سیاهی‌ها نمی‌سازم، چون کنم؟ دزد تقوا بُرد اموال مرا

بذر عشق انداختم در باغ جان دزد برد آن غنچهٔ کال مرا

رهزنی در ناکجا آباد عشق تیغ زد آن بی‌صفت مالِ مرا

پر زدم همچون رها در شهر عشق تیر زد صیّادِ غم، بال مرا

کاش حافظ می گشود این بار هم با دو چشمش صفحهٔ فال مرا

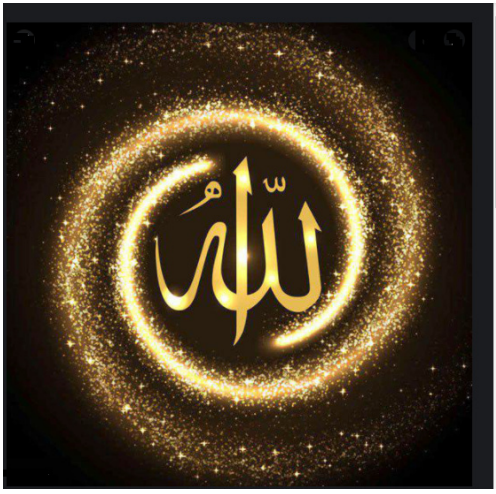

لحظهٔ ناب

عاشقم گم شده در شب ، به رهی بی مهتاب
شـمع جانـم چو حـبابیست لـبِ چشمهٔ آب

گر چه بیدار شده، عشقِ من از ، بخت و جنون
لیکن عقلِ من دلســـوخته رفته ست به خواب

جلوه گر شد چو مهی در شـــب بـی پـایـانی
تشنه گشتست، لبم، چشم چو این دل بی تاب

در جهان جز نگه نیک نباشد باقی
بد، مَکُن با دگران چون که دروغ است و سراب

دل شکســتن هـُنر اهل سخاوت نبود
دل به دست آر که نَبود به جز این کار، ثواب

غم مخور تا که تو را غصه نیاید هردَم
هیچ گَردد دو جهان همچو نفَس هایِ حباب

من «رها» گشتم و دارم زِ جهان قصد سفر
نیستم بسته و دلبستهٔ این مُلکِ خراب

حباب

خوش باش و مخور غم تو در این لحظهٔ ناب
عمر است فسانه ای چُنان نقش حباب

چون می‌گذرد زمانه هر دم خوش باش
برگشت ندارد آن بود همچو سراب

عشق است فسانه‌ای چنان شاخهٔ در آب
دم را چو غنیمتش بدان و دریاب

کمتر تو به مال و جاهِ دنیا دل بند
چرک است کفِ دست تو این مُلکِ خراب

فردا که من و تو از قفس پَر بکشیم
باقی نبودم زِ ما به جز خبط و ثواب

گر گشته «رها» زِ جان و از دل فارغ
گو فاتحه‌ای بخوان بر او بهر ثواب

شب خرابی

عاشقان امشب خرابم من خراب
داده‌ام هم دین و هم دل را بر آب

از نگاهِ این و آن بی ترس و آز
این چنین گشتم پشیمان از نقاب

عاشقی تعبیری از دیوانگیست
کی ببیند عاقلی حتّی به خواب

رو به رویا از جهان کامی بگیر
تا به بیداری نگردی دل کباب

شادی و دیوانگی کار دل است
چون نباشد بهتر از شادی ثواب

زندگی در این جهان رویا و خواب
چشمه‌ها و بحرهایش هم سراب

چون رها بر بید مجنون تکیه کن
صد چو مجنون را بُکُش در دارِ قاب

وسوسهٔ نفس

ای کاش زِ سودایِ تو پروا کنم امشب[۱]
از آتش دل، دیده چو دریا کنم امشب

درگیر جنون و غـزل و شـور و شعورم
در بستر این عقل تو را جا کنم امشب

مستانه مرا خواندی و گفتی غزلی ده
راز دلِ سودازده اِفشا کنم امشب

فـردا کـه اثر از قـدح و باده نباشـد
هرگز نشود عشق تو حاشا کنم امشب[۲]

۱. کاش در این رابطه عاشقانه تو مجنون و عاشق باشی
۲. عشق امشب، فردا قابل انکار نیست هر چند در ظاهر آشکار نباشد

در دایـــرهٔ صحبت خـوبان زمـــانه
دل را به جنــون شیشهٔ صهبــا کنم امشب

هر شب حذر از عشق و جنونم منِ شب گرد
کرده است (رها) توبه، که امضا کنم امشب؟[۱]

۱. در قطعی کردن توبه های هر شب شکی عمیق وجود دارد

میهمانی امشب

آیینه شکستم من پرواز کنم امشب
با بغض سکوتِ خود آواز کنم امشب

تردید یقین گشتست اصوات وزین گشتست
با شور و نوا جان را دمساز کنم امشب

شیطان به سجود آمد ابلیس نمازم کرد
با آتشِ عشق تو اعجاز کنم امشب

یک عمر نشستی تو دلواپسِ این خانه
مشتاق شدم این دَم در باز کنم امشب

عاشق‌تر از این هستم زین عشق بپرهیزم
لیکــن تو (رهایــم) کن تا ناز کنم امشــب

امید رهایی